

# جنبش مقاومت خلق کرد

کومه له و سازمان پیکار...

۱  
”گروه“ هوادار کومه له

دی ۵۸

ی
(۱
۲
۱

۵۱۵

۱۰

## "جنبش مقاومت خلق کرد"

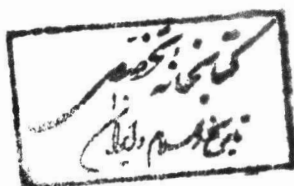
کومهله و "سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر"

مقدمه:

در شرایطی که جنبش ضدامپریالیستی - ضدارتجاعی ایران در اعتلای انقلابی خود به پیش می‌رود، در صف مقدم این جنبش، خلقهای مبارز ایران هر روز ابعاد تازه‌تری به آن داده و آنرا گسترده‌تر می‌کنند.

ولی از آنجائیکه هنوز طبقه کارگر نتوانسته حزب پیشتاز خود را تشکیل داده و با برنامه و خواسته‌های طبقاتی، تسلط خود را بر کل جنبش ایران اعمال نماید، منحرف شدن این جنبش، امکان بیشتری می‌یابد. و در این رابطه وظیفه نیروهای م - ل بمراتب اهمیت بیشتری می‌یابد، لذا بایستی با قاطعیت و صداقت بیشتری با این مسائل برخورد کرد.

در قبال این وظیفه بر آن شدیم که مسئله کردستان بطور اعم و بطور اخص "کومهله" (۱) را (که بنظر ما از مسائل تعیین‌کننده در سطح جنبش دمکراتیک ایران است)، تاحدی که در توان ماست بطور اجمال در رابطه با نیروهای م - ل مطرح سازیم.



(۱) - سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران - "کومهله"

مروری به گذشته:

در یورش ارتجاع به کردستان، نیروهای مترقی بخصوص جمعیت‌های دمکراتیک موجود، در سردرگمی عجیبی قرار گرفتند و بدون بررسی اوضاع و شرایط، تصمیمات عجولانه‌ای گرفته و ستادها را تخلیه نمودند. نفس عمل با توجه به تجربه اعدام‌های پاوه و سنندج و... درست می‌نمود ولی مسئله مهم این است که هیچ نیرویی نتوانست تحلیل مشخصی از اوضاع و احوال کردستان بدهد و در آن رابطه سیاست و برنامه خود را در قبال توده‌های مردم و یا لاقابل در قبال هواداران خود، روشن نماید و به همین جهت دلمردگی شدیدی در میان مردم و بخصوص قشر روشنفکر پیدا شد.

سازمان پیکار در این میان ورشکسته‌تر از همه بود (با توجه به نیروی عمده‌ای که در جنبش کمونیستی ایران در اختیار دارد). در ۲۱ و ۲۲ بهمن ماه این انحراف سازمان پیکار مشخص‌تر نمایان بود، و با انتقاد "جزئی" از خود دیدیم که در رابطه با کردستان، آنرا فراموش کرده است.

در این میان "کومه‌له" چکار کرده است: در جمعیت‌های دمکراتیک، جو غالب با "کومه‌له" بود و سیاست و برنامه آن بر سایر نیروهای موجود در جمعیت‌ها تسلط داشت. "کومه‌له" اگرچه بنا به سیاست کلی خود که ناشی از "عمده‌کردن تجربیات خود کومه‌له" است، برنامه خود را مشخص ننمود ولی تنها نیرویی بود که برای کوتاه‌مدت تحلیل نسبتاً درستی بیان داشت، بدین جهت توانست خیلی زود خود را از ورشکستگی (تحلیل سیاسی) نجات بخشد و دوباره قوام یابد و بخش عظیم نیروی جمعیت‌های دمکراتیک را به خود جلب نماید.

ما انتقاداتی از "کومه‌له" داریم و بنظر ما بایستی خود "کومه‌له" در بعضی موارد و سایر نیروهای م - ل در موارد دیگر به آن برخورد نمایند ولی اینکه چرا نیروهای م - ل نسبت به "کومه‌له" بی‌تفاوتی نشان میدهند، بعداً خواهد آمد.

تئوری انقلاب ایران چگونه بدست می‌آید: در (شورش - ارگان کومه‌له - شماره ۱ - ص ۲) آمده است: "ما می‌پذیریم که بایستی به مسائل اساسی و عمده انقلاب ایران (....) پاسخهای روشن و دقیق داده شود. اما برای حل این مسائل ما نمی‌توانیم از عام به خاص برسیم، روشی که اکثر گروههای طرفدار طبقه کارگر در پیش گرفته‌اند، بنظر ما هر گروه بطور عمده براساس حوزه مادی (تاکید از ماست) فعالیت خود می‌تواند پاسخهای مشخص به این سئوالات بدهد و تنها حزب طبقه کارگر ایران است که پاسخ جامع و کلی این سئوالات را خواهد داد."

آیا مگر از نظر فلسفه می‌شود از خاص به عام رسید و اگرچه رسیدن از عام به خاص مطلق نیست، ولی رد کامل آن در جایی بروز می‌کند که حوزه مادی فعالیت هر گروه را عمده می‌کند، یعنی بایستی هر منطقه بنا به شرایط خاص خود تئوری خود را در جریان عمل بیابد. این انحراف بیشتر در آنجا نمایان می‌شود که ایجاد هر تشکیلات محلی حتی "حزب" توجیه میشود. در حالیکه با عدم برخورد نیروهای م - ل به تئوری "کومه‌له"، قسمتی از آن را مورد نائید قرار می‌دهند. "کومه‌له" در بدست آوردن تئوری انقلابی تمام کوشش استنتاج از تجربه است و در این مورد نقل‌قولی از "لنین" در مورد نظر مارکس در این باره آورده است. (شورش - شماره ۱ ص ۳ و ۴). و در این رابطه مثال تخریب ماشین "دولت" آورده شده است. بنظر ما تئوریسین‌های "کومه‌له" در استنباط از این تئوری‌ها در اشتباهند. درست است که مارکس به شکل‌های سیاسی محو ماشین دولت پرداخت و تجربه کمون پاریس به او آموخت که تخریب ماشین بورژوازی (دولت) ضروری است "و به همین جهت "مانیفست کمونیست" را در این مورد اصلاح کرده است. (دولت و انقلاب - لنین)

ولی حالا تخریب ماشین دولت بورژوازی بصورت یک اصل کلی برای تمام انقلابها درآمده و اگر ما معتقد به مارکسیسم - لنینیسم باشیم، باید این اصل را در تخریب ماشین دولت در تمام انقلابها بکار بندیم. مارکس از تجربیات جنبشهای جهانی استفاده کرده و اصول مارکسیسم را پایه‌ریزی کرد. وظیفه هر مارکسیست - لنینیستی این است که این اصول را در شرایط کشور خود پیاده کند. "کومه‌له" می‌خواهد همه‌چیز را خود تجربه کند و به تجربیات جنبش کمونیستی جهانی اهمیتی قائل نیست، و یا آنرا ناچیز می‌شمرد (مصاحبه با کومه‌له - دانشجویان مبارز ص

۲۷). "کومهله" می‌گوید: باید در جریان جنبش باشیم تا جنبش خود راه و روش صحیح و تئوری انقلابی به ما بدهد. این اعتقاد به جنبش خودبخودی و دنباله‌روی از توده مردم است، "کومهله" از بیانات مارکس (استنتاج تجربیات) برداشت نادرستی دارد. و مارکسیسم را نقض می‌کند و از این نظر به دامان پراتیسیسم می‌افتد. بر همین مبنی بود که "کومهله" بعد از آغاز جنگ شهریور ۵۸، نتوانست رهنمود کلی بدهد و تدوین تئوری انقلابی را موکول به تجربیات خودش نمود.

۲

"کومهله" از نظر ساخت اقتصادی - اجتماعی ایران را نیمه فئودال - نیمه مستعمره نمی‌داند، این موضعی است مشخص و درست (مصاحبه با کومهله - دانشجویان مبارز ص ۲۶) ولی در قبال ساخت اقتصادی - اجتماعی ایران بعنوان "سرمایه‌داری وابسته"، سکوت اختیار می‌کند، کومهله در سیاست خود از تئوری محاصره شهرها از طریق دهات و بالعکس از آزاد کردن شهرها بهره‌ری کارگران و ادامه آن بدهات تبعیت نمی‌کند، بلکه یک شیوه بینابینی در ترکیبی از این دو شیوه را توصیه می‌کند (مصاحبه کومهله با دانشجویان کرد مقیم مرکز - ص ۶) و در همان صفحه بلافاصله برد این شکل (بینابینی) را وابسته به شرایط اقتصادی و سیاسی حاکم بر جامعه ایران و رهبری آن می‌داند.

آیا مگر شرایط اقتصادی و سیاسی جامعه بدور از ساخت اجتماعی ایران است و نه اینکه باید مشخص کنند که ساخت اقتصادی - اجتماعی ایران چیست؟ و وضعیت کردستان بخصوص چگونه است؟ تا بتوانند با همان شرایط تئوری خود را مشخص کرده و طبق آن راه خود را بیابند و تئوری خود را با استفاده از استنباطات تجربه تدوین نمایند؟

درست است که نباید در مورد تئوری انقلابی از قبل کلیشه‌سازی کرد، ولی موضع "کومهله" باید در قبال ساخت اقتصادی - اجتماعی ایران معلوم باشد، و بنا به تجربیات و شرایط خاص منطقه تاکتیک خود را پیدا کند. این موضع‌گیری فقط مربوط به تحقیقات<sup>(۱)</sup> و مطالعات است و برای یافتن آن احتیاجی به تجربه و جریان جنبش نیست.

---

(۱) - منظور از تحقیقات علمی و عملی و تحلیل مارکسیستی در رابطه با جنبش توده‌ها می‌باشد.

"کومهله" براحتی در مقابل "تر سه جهان" (ص ۲۹ - مصاحبه با کومهله - دانشجویان مبارز) موضع مشخصی گرفته است، ولی در مورد شوروی "موضعی ندارد" که عدم موضع گیری قاطع "کومهله" در برابر حزب توده و حزب دمکرات کردستان نیز از آنجا ناشی می شود. (اگرچه در مصاحبه کومهله با دانشجویان مبارز ص ۳۲ - حزب توده را خائن خوانده، ولی چنانکه بعداً خواهد آمد، به هیچ وجه کافی نیست). درک می کنیم که بنا به شرایط کردستان و علل جنگ با رژیم بایستی جبهه ضد رژیم را تقویت بخشید، ولی موضع نگرفتن "قاطع در مقابل حزب دمکرات" ضربات سهمگین بدنال خواهد داشت که قابل جبران نخواهد بود. با توجه به اینکه حزب در تمام اوضاع و احوال چه جنگ و چه آتش بس، بطور غیر مستقیم، تبلیغات مسموم خود را علیه "کومهله" در میان توده مردم، بخصوص دهقانان پخش کرده و می کند.

بنظر ما انتقادات مذکور بر "کومهله" وارد است، ما صادقانه (اگر لغزشی یا انحرافی در برخورد مان باشد، که به دلیل ضعف تئوریک خود ماست نه چیز دیگری) با آنها برخورد کردیم و امیدواریم که "کومهله" هرچه زودتر مواضع خود را در قبال مسائل مهم و تعیین کننده (اقلان در کردستان) روشن نماید، تا منفردین و نیروهای سیاسی بتوانند با قاطعیت بیشتری در "کومهله" بفعالیت پردازند.

"کومهله" با سابقه فعالیت ده ساله خود و با اندوختن تجربیات پرارزش و گرانبها برای جنبش کردستان ایران و با داشتن دید صحیح و تحلیل درست (نسبی) از جریانات اخیر کردستان، هنوز بسیار جوان و ضربه پذیر است. "کومهله" مانند بسیاری از گروههای دیگر بعد از اعتلای جنبش در ۵۷ توانست علناً با نام مشخص کنونی، خود را به توده ها بشناساند.

بدین جهت از نظر ایدئولوژیک (بنا به اعتراف خود کومهله) و تشکیلات هنوز به مرحله ای نرسیده است که بتواند در مقابل شارلاتانهای کهنه کاری چون حزب توده و حزب دمکرات که لحظه ای برای توطئه چینی علیه "کومهله" را از دست نمی دهند ایستادگی کند. (۱)

در جریان یکسال گذشته، کردستان در فراز و نشیب جنبش تجربیات بسیاری

(۱) - چون تئوری انقلابی درست در جریان عمل و مبارزه ایدئولوژیک با رویزیونیسم و سایر جریانات انحرافی و افشای آنها حاصل می شود و "کومهله" از نظر دوم نقشی ایفاء نکرده است.

آموخت . . . . . معنقدیم که نیروهای سازشکار اگر امکان این را داشتند، خیلی زودتر حتی قبل از وقوع جنگ جنبش را به انحراف می‌کشاندند. ولی عدم توانایی آنها در وهله اول وجود تشکیلات‌های م - ل موجود در کردستان (بخصوص کومه‌له) و (البته نقش سید عزالدین حسینی در این رابطه نباید فراموش شود) و در وهله دوم آگاهی سیاسی نسبی خلق کرد (که این آگاهی صرفاً) از تجربیات و تشدید تضادها حاصل شده) می‌باشد.

نیروهای م - ل خارج از کردستان باید هرچه بیشتر فعالیت خود را در سطح دمکراتیک در کردستان متمرکز کرده و بخصوص "کومه‌له" را در این راه پرپیچ و خم

تنها نگذارند. این کمک‌ها در وهله اول چنانکه "کومه‌له" خود بارها تکرار کرده، از نظر تئوری است و این کمبود فقط با مبارزه ایدئولوژیک حاصل می‌شود، نه چیز دیگر. تا کومه‌له با توجه به تجربیات شایانی که بدست آورده در تکمیل تئوری انقلابی خود بکوشد.

ولی در مقابل این همه وظیفه سنگین نیروهای م - ل چه کرده‌اند و چه خواهند کرد؟!

سکوت نیروهای م - ل در مقابل "کومه‌له" که بعضی وقتها تحقیرآمیز جلوه می‌کند، سؤالاتی را پیش می‌آورد.

۱ - آیا کومه‌له از نظر تئوری انقلابی آنقدر کامل است که قابل انتقاد نیست؟

۲ - آیا کومه‌له یک نیروی خارج از جنبش کمونیستی ایران است و آنقدر بی‌اهمیت است، که حتی مبارزه ایدئولوژیک هم با او لازم نیست؟

چنانکه در بالا ذکر کردیم، کومه‌له از نظر تئوریک و تشکیلات جوان و ضربه‌پذیر است، کومه‌له اگرچه ظاهراً به بهانه کسب تجربیات از بیان تئوری انقلابی قاطع، خود را آسوده کرده است، ولی به ضعف خود پی برده و مصرانه از نیروهای م - ل کمک می‌خواهد و در ضمن در سطح گسترده‌تری اعضاء و هواداران خود را به مطالعات کلاسیک وامی‌دارد. عدم انتقاد نیروهای م - ل از "کومه‌له" این شبهه را بوجود آورده است که گویا "کومه‌له" عاری از هرگونه لغزش و انحراف است، این از آنجا ناشی می‌شود که چون تحلیلهای "کومه‌له" در جنبش کردستان درست درآمده، پس از نظر تئوری هم کامل و بدون نقص است. ولی نه، تحلیل "کومه‌له" در این مدت فقط از تجربیات آنها ناشی شده و چنانکه می‌بینیم حالا هم به آن



اهمیت درجه اول می دهند، ولی آیا اگر از این تجربیات استفاده نکرده و تئوری انقلابی مشخصی برای خود نیابند تا کی تجربه صرف می تواند، آنان را راهنمایی کند. آیا اگر آنان نتوانند از نظر تئوری نیروهایی چون حزب توده و حزب دمکرات و... را در سطح توده ها افشاء کنند، چگونه می خواهند خود را در میان توده های میلیونی تثبیت نمایند. "کومه له" حتی در مقابل حزب توده خائن هم فقط موضع دفاعی گرفته و مشاهده می شود فقط هنگامی بر علیه آنها اعلامیه میدهد که حزب توده بر علیه "کومه له" توطئه و شایعات ننگینی پراکنده است. در مقابل جاسوسانی چون حزب توده که هر لحظه و هر زمان خواسته است جنبش را به انحراف بکشاند، نباید فقط دفاع کرد و "کومه له" اگر چه بیان نمی کند ولی از این روش پیروی می کند که: "همه برای خود فعالیت و تبلیغ کنیم، هر کدام درست تر و صادقتر باشیم، توده های مردم آن را قبول خواهند کرد" این نظریه نیروی عظیمی از کومه له را بهدر می دهد، فعالیت چند ماهه مشخص "کومه له" در جای بخصوصی با تبلیغات زهرآگین و مسموم حزب توده و حزب دمکرات نقش بر آب می شود. باید با تئوری انقلابی خود با تئوری های مسموم آنها مقابله کرد و با افشاء گری همه جانبه و پی گیری و روزانه آنان را زبون ساخت و در درگاه خلق به تباهی کشاند. با این توضیحات علت سکوت نیروهای م - ل در مقابل کومه له در سؤال اول نهفته نیست.

نیروهای م - ل داخل در جنبش کمونیستی ایران در جریان مبارزات خود وظیفه مهمی بعهدہ دارند. آنها بایستی مبارزه ایدئولوژیک را بطور علمی و صادقانه بدون حس گروهگرایی ادامه دهند. آیا کومه له داخل در جنبش کمونیستی ایران هست یا نه؟ و یا بهتر بگوئیم نیرویی م - ل است یا نه؟ بعضی مواقع حس تحقیر آمیزی بر ما مستولی می گردد که گویی کومه له برای نیروهای م - ل وجود خارجی ندارد. (بگذریم از اینکه به باز تکثیر اعلامیه ها و جزوات آن می پردازند) و یا لااقل در جنبش کمونیستی نیست. هیچ نیروی م - ل در این خصوص نظری نداده. کنفرانس وحدت در جزوه "گرنش به رویونیسم و سوسیال امپریالیسم" در قسمت توضیحات ص ۳۶ "کومه له" را داخل در جنبش کمونیستی ایران قرار داده است. از این بیان مسئولیت دار نباید این گونه رد شد - کومه له در جنبش کمونیستی ایران قرار دارد. این درست، ولی کنفرانس وحدت در قبال جنبش کمونیستی چه مسئولیتی دارد؟ و عدم مبارزه ایدئولوژیک و انتقاد را در این رابطه چگونه تفسیر کنیم.

بنظر ما علت سکوت نیروهای م - ل در مقابل کومهله در سؤال دوم هم نهفته نیست .

حال به طرح و بررسی سؤال آخری می پردازیم !

۳ - آیا سکوت سازمان پیکار . . . در جنبش کمونیستی ایران و در رابطه با "کومهله" ، ناشی از یکنوع فرصت طلبی نیست ؟  
"سازمان پیکار" در رابطه با مسئلهء کردستان برای دومین بار دچار انحراف اکتونومیستی خود شد ، (اولین بار در ۲۲ بهمن ۵۷) .

این سازمان بدلیل عدم توجه به مسائل دموکراتیک و مسئله خلقها ، دید درستی از مسائل کردستان ندارد و در این اواخر که به این مسائل پرداخته است تمام کوشش "مسئله دانشجویی و دانش آموزی" بوده است ، این مسائل اگرچه از مسائل ضروری است ، ولی در غرب ایران منطقه ای بنام کردستان و خلقی بنام خلق کرد ، درگیر جنگ خونینی است با رژیم فعلی ، که سرکوب یا ادامه آن درکل جنبش ایران و سازمانهای م - ل موثر می باشد . این مسئله را خود سازمان بخوبی درک کرده است ولی تا حال در کردستان کاری اساسی انجام نداده و ضعف خود را که ناشی از عدم درک صحیح موقعیت کردستان است و کم کاری را زیر پوشش بهانه "رهبری طبقهء کارگر" برای رهایی خلقها ، پنهان می کند . حال به موارد آن می پردازیم .

(در پیکار شماره ۱۵ - ص ۴ - نقدی بر طرح خودمختاری شورای هماهنگی جمعیت های کردستان) آمده است :

"در چنین شرایطی رهایی هر یک از خلقها از یوغ وابستگی و ستم و استثمار مضاعف ملی که خود حاصل تسلط امپریالیسم بر شئون اجتماعی میهنمان است ، بدون رهایی کامل کلیهء خلقهای ایران و بدون شکست امپریالیسم در سطح کشور به هیچ وجه امکان پذیر نمی باشد . غالب وجه تولید سرمایه داری در بافت اقتصادی جامعه در بطن روابط تولیدی ، ۵ میلیون کارگر و بیش از ۱ میلیون کارگر صنعتی را پرورش داده و این رسالت (تاکید از ماست) را بدور خود جمع کرده و جنبش توده ها را تحت رهبری حزب طبقاتی خود "یعنی حزب طبقهء کارگر" تا نیل به پیروزی نهایی هدایت و رهبری نماید" .

سازمان پیکار رهایی خلقهای تحت ستم را در رسالت طبقهء کارگر قرار داده است ، این همان "کلیشه سازی" است که "کومهله" آن را بدرستی بیان داشته است ، ما نمی خواهیم این رسالت را از طبقه کارگر گرفته و از آن طبقهء دیگری بدانیم ،

بلکه درست برعکس، ما بر آنها تاکید می‌کنیم. این مطلب مسئله‌ای کلی است و در درازمدت حاصل می‌شود. ولی ما از سازمان پیکار که در راه آزادی طبقه کارگر فعالیت می‌کند، مصرا نه می‌خواهیم، برای ما روشن نماید که آیا تا رهایی طبقه کارگر به خلقها توصیه کنیم که سر جای خود بنشینند، چون جنبش آنان بدون رهبری طبقه کارگر فایده‌ای نخواهد داشت؟

یا نه ما بخواهیم جنبش خود را تشدید نمایند، تا کمکی و پایگاهی برای رهایی طبقه کارگر باشد و طبقه کارگر از نیروی آنان بنفع اهداف طبقاتی خود، استفاده نماید. ما بر همین مبنی به کتاب "درباره حق ملل در تعیین سرنوشت خویش، لندن، ص ۸۵" استفاده می‌کنیم "ابتدا مارکس تصور می‌کرد که آزادکننده ایرلند، جنبش ملی ملت ستمکش نبوده، بلکه جنبش کارگری در داخل ملت ستمگر است" "پیش‌بینی کلیه مناسبات متقابل ممکنه بین جنبشهای آزادیبخش بورژوازی ملت‌های ستمکش و جنبشهای آزادیبخش پرولتاریای ملل ستمگر (تاکید از ماست). درست همان قضیه‌ایکه مسئله ملی را در روسیه فعلی اینقدر مشکل می‌کند - امریست محال." "ولی همین اوضاع طوری می‌شود که طبقه کارگر انگلستان برای مدت نسبتاً طولانی تحت نفوذ لیبرالها می‌افتد. . . . و جنبش آزادیبخش بورژوازی در ایرلند شدت می‌یابد و شکلهای انقلابی بخود می‌گیرد. مارکس، در عقیده خود تجدیدنظر می‌کند و آنرا تصحیح می‌نماید" "مادامیکه ایرلند از قید ظلم و ستم انگلستان خلاص نشده است، طبقه کارگر انگلستان آزاد نخواهد بود" در این پروسه مارکس بخوبی دریافت که کلیشه‌سازی برای این امر غیرمنطقی می‌باشد، بدین جهت در آن تجدیدنظر می‌کند. با طرح این مسئله بر آن نیستیم که ایرلند را با کردستان مقایسه‌ای صرف کرده باشم، بلکه نقطه‌نظر ما در مسئله کلی قسمت دوم که لنین آنرا بیان داشته، نهفته است. که پیش‌بینی مناسبات متقابل را محال می‌داند.

ما می‌بینیم که طبقه کارگر ایران هنوز نتوانسته با شکل و برنامه خود ابراز وجود کند و رهبری کل جنبش را در دست گیرد. ولی در مقابل، جنبش ملی کردستان روز بروز وسیعتر و امکان برخورد های نظامی شدید، بیشتر می‌شود. مسئله مهم این است که اکنون در قبال مسئله کردستان چه باید کرد؟ ما از این نظر مسئله خلقهای ایران را بیشتر به روسیه تشبیه می‌کنیم تا ایرلند، که اینگونه بخرنج و پیچیده شده است.

در جای دیگر: (پیکار شماره ۱۵ - ص ۴ - نقدی بر طرح شورای هماهنگی) "شورای هماهنگی . . . دیدگاه طرح ارائه شده را ضروری و مفید برای حل مسئله

ملی و استمرار ثبات در جامعه کثیرالمله ایران می‌داند و در اجرای آن در رابطه با تکامل و رشد مبارزات انقلابی و مترقیانه و آزادیخواهانه خلق کرد و دیگر خلقهای ایران مقدور و ممکن می‌بیند " در رد این نظر، "پیکار" در همان صفحه آورده است: "قطعه‌نامه حزب بلشویک در باره مسئلهٔ ملی"

"اگر برانداختن ستمگری ملی در یک جامعهٔ سرمایه‌داری امکان‌پذیر باشد، این فقط هنگامی است که در آن کشور نظام جمهوری دمکراتیک پیگیر حکمفرما باشد، که برابری تام و تمام حقوق کلیه ملل و زبانها را تأمین نماید"

"سازمان پیکار" در رد نظریهٔ عملی شدن طرح خودمختاری شورای هماهنگی... دوباره رهبری طبقهٔ کارگر و جمهوری دمکراتیک را بر خ می‌کشد. ما گفتیم این مسئله ایست کلی و قابل اجرا در درازمدت که طبقهٔ کارگر ایران به آن رسیده باشد. ولی مسئلهٔ مهم این است که در میان خلقی هستیم که بپا خواسته، یا باید آنرا قانع کرد که آرام باشد، یا از نیروی آن به نفع خود خلق بهره‌برداری نمائیم.

"سازمان پیکار" عقیده دارد که این خواسته‌های خلق کرد در این رژیم عملی نمی‌گردد. این حقیقتی است، ولی ما بر این تکیه نمی‌کنیم که این خواسته‌ها عملی می‌شوند یا نه. پرولتاریا در برابر جنبش‌های ملی دو مسئله را در نظر می‌گیرد دمکراتیسم و نفع طبقاتی خود (در باره حق ملل در تعیین سرنوشت خویش - لنین).

جنبش ملی کردستان چه چیزی برای ایران به ارمغان آورده و می‌آورد؟ جنبش توانسته است ارتجاع و رژیم مرکزی را تضعیف نماید و رژیم بناچار دست به عقب‌نشینی‌هایی زده است، این در وهلهٔ اول به نفع طبقهٔ کارگر است که بتواند از دمکراسی موجود (ناقص) هم که شده استفاده کند، به همین جهت است که عقیده داریم در پیشبرد این جنبش کوشیده شود. از طرف دیگر، از نظر منافع طبقاتی، طبقهٔ کارگر ایران از جنبش کردستان (حتی اگر به مسئله جدانشدن برسد) ضربه‌ای نمی‌بیند و باعث پراکندگی پرولتاریای ایران می‌شود. (آنچه‌یزیکه روشنفکران را از آن می‌ترساند و بحدی که در مورد تجزیه‌طلبی نظرش مانند نظر هیئت حاکمه درمی‌آید) و دلیل آن عدم وجود پرولتاریای صنعتی قابل توجه در کردستان ایران است.

در جای دیگر: (پیکار ۱۸ ص ۲ - سرمقاله خلق کرد تسلیم نمی‌شود)

خلق کرد که دهها سال سابقهٔ مبارزه سیاسی و نظامی در راه احقاق حقوق عادلانه خود دارد، با حسن‌نیت کامل در ماههای اول پس از سقوط رژیم شاه،

پیشنهادهای عملی و مشخصی (تاکید از ماست) را بدولت مرکزی ارائه می‌دهند" می‌بینیم بعد از درگیری شدید است که "سازمان پیکار" پیشنهادهای خلق کرد را عملی و مشخص می‌شمارد، دوباره در (پیکار ۳۲ - ص ۱۴ - بند ۵) خواسته‌های خلق کرد غیرعملی بحساب می‌آیند.

ولی طرح شورای هماهنگی چه ربطی به (کومه‌له) دارد؟ چنانکه گفته شد کومه‌له در داخل جمعیت‌ها جو غالب را تشکیل می‌داد. "کومه‌له" در نوشتن این طرح به تمام معنی نقطه‌نظرات خود را آورده است و "سازمان پیکار" برخورد تنگ‌نظرانه با این طرح کرده و نویسندگان آنرا از نظر عدم درک بافت، اقتصادی - اجتماعی ایران، حس تنگ‌نظرانه ناسیونالیسم و رد نقش طبقه کارگر در رهبری کل جنبش و رهایی خلقها به باد انتقاد می‌گیرد.

باتوجه به نظرات سازمان پیکار این انتقادات بر کومه‌له هم باید وارد باشد، البته فاطعانه‌تر و پی‌گیرتر، ولی می‌بینیم که سازمان پیکار ساکت است و بطور ضمنی مواضع آنرا قبول دارد و باتوجه به بازتکثیر اعلامیه‌ها و جزوات، کومه‌له، این شبهه بیشتر می‌شود، اگر تنها یکی از این لعزشها در مورد سازمان دیگری چون "سازمان چریکهای فدایی خلق و اتحادیه کمونیستها" پیش می‌آمد، دهها جزوه و انتقاد رنگارنگ منتشر می‌کرد و چنانکه مشاهده می‌کنیم، چنین هم کرده ولی به خود زحمت انتقاد به کومه‌له را نمی‌دهد. دیدیم که سازمان پیکار در رابطه با مسئله کردستان با سازمان چریکهای فدایی... و شورای هماهنگی برخورد کرده و به خود اجازه اظهار نظر داده است. ولی در این مورد بخصوص و مهم (کومه‌له) ساکت است، شاید از این می‌ترسد که "کومه‌له" از او برمد، بدین جهت سختی نمی‌گوید، چون می‌داند اگر نظری بدهد حتماً باید ضعفهای آنرا بشمارد. شاید پایه توده‌ای کومه‌له به تمام معنی، سازمان پیکار، را به خود جلب کرده و به همین خاطر، ضعفهای او را نادیده می‌شمارد. (۱)

حال به گروههای کنفرانس وحدت می‌پردازیم: "کنفرانس وحدت، در جزوه "گرنش به رویزیونیسم و سوسیال امپریالیسم" "کومه‌له" را یک نیروی مارکسیست - لنینیست می‌داند. این ادعا که تصادفاً (نه ضروری از نظر کنفرانس) بیان شده فقط برای این منظور است که به سازمان چریکهای فدایی خلق انتقادی کرده و آنرا

(۱) - "پیکار" فقط در (شماره ۳۵ - ص ۹) - از موضع این سازمان درقبال

مذاکرات جاری (مربوط به جزوه ما و مذاکرت "کومه‌له" پشتیبانی کرده است.

متهم به همکاری با حزب دمکرات کرده باشند.

منظور ما دفاع از سازمان اخیر نیست، بلکه با دقت بیشتر بر نظرات "کنفرانس وحدت" موضع آنان در مقابل کومهله فرصت طلبانه جلوه می‌کند. فقط نقطه‌نظراتی از کومهله که برای آنان در مقابلهٔ ایدئولوژیکی با "سازمان چریکهای فدایی خلق" لازم است آورده می‌شود. از طرف دیگر به همان اندازه که نظر سازمان چریکهای فدایی نسبت به حزب دمکرات نادرست و در مقابل کومهله برخورد انحصارطلبانه‌ای دارد (یادنامه شهید فواد سلطانی)، بهمان اندازه هم کنفرانس وحدت به حزب دمکرات خیلی ظاهری و سطحی و زیرکانه برخورد کرده، و "کومهله" را هم فراموش کرده است.

"دشمنان خلق کرد چه کسانی هستند؟" (جزوه کرنش... ص ۴۱)، در این رابطه کنفرانس وحدت دشمنان خلق کرد را مالکان بزرگ اراضی و عمال و ایادی امپریالیسم "قیاده موقت" و پس‌مانده‌های شاه همچون "پالیزبان" میدانند، و از حزب دمکرات صحبتی نشده است. شاید دشمنان خلق کرد صف‌بندی کرده‌اند و صف مقدم را عناصر ذکر شده تشکیل می‌دهند و در صف دوم یا... حزب دمکرات و... قرار دارند. دشمن، صف مقدم و مؤخر ندارد و در برخورد ایدئولوژیک و افشاگرانه همه باید افشا شوند، ولی، کنفرانس، زیرکانه به افساسی حزب دمکرات پرداخته است. (همان جزوه صفحه ۴۲ - در بخش دیگری تحت عنوان "سیاست دولت موقت در کردستان چیست؟") و این برخورد، بیشتر ناشی از اینست که مبادا تحت عنوان "دشمنان خلق کرد" دچار تندروی شود، لذا سعی شده با حزب دمکرات برخورد چندانی نکرده و فقط برخوردی ظاهری و سطحی با حزب می‌کنند:

"حزب دمکرات برای آزادی خلق کرد مبارزه نکرده، بلکه برای رهبری حاکمیت خود و اربابانش فعالیت می‌کند" (همان جزوه - ص ۴۳) کویی این حزب چیزی است که از آسمان افتاده و هیچ پایه اجتماعی و طبقاتی ندارد. آیا حزب دمکرات در کردستان در کدام قشر یا طبقهٔ خلق کرد، نفوذ (عوام‌فریبانه) دارد؟ چه طبقه و قشری را رهبری می‌کند؟ اینها سئوالاتی است که بر کنفرانس مبهم و مجهول است. در همان صفحه، "خلق کرد" کردستان تحت سلطه دارودستهٔ حزب دمکرات را نمی‌خواهد".

آیا "کنفرانس وحدت" در قبال آن سلطه چه گروهی، سازمانی و یا چه... را توصیه می‌کند؟ با کومهله که برخوردی بنده، ولی بلافاصله مسئله "اتحادیه‌های

دهقانی " به میان می‌آید. در ص ۴۳: این اتحادیه‌های دهقانی، و شوراهای انقلابی شهر و روستا را شالوده واقعی خودمختاری و حاکمیت خلق کرد می‌داند. از نظر تئوری درست بنظر می‌رسد. ولی "کنفرانس" زحمت آنرا بخود نداده که به این اتحادیه‌های دهقانی و شوراهای شهر و روستا در عمل و با توجه به شرایط کنونی، به آن صورتی که وجود دارند، توجه نماید. اتحادیه‌های دهقانی، تمام قشرهای دهقانان را در خود جای میدهد، و ترکیب ناموزونی دارند که بقای آنان را به زحمت می‌اندازد، و از طرف دیگر شوراهای انقلابی شهر و روستا نیز با تمام دموکراسی حاکم بر انتخابات شورایی کاملاً" بوژوایی بدست می‌آید، برای مثال در شورای شهر مهاباد در دوره گذشته، اکثریت با حزب دمکرات بوده است پس چگونه می‌شود به آن انکاء کرد؟

\*\*\*

سازمان پیکار ظاهراً" از دو انحراف گذشته خود عبرت گرفته و در این اواخر که فضای دمکراسی نسبی در کردستان ایجاد شده دوباره به فعالیت پرداخته است. در این رابطه "کمیته" کردستان " سازمان پیکار و وظایف نیروهای انقلابی را مشخص می‌سازد. ولی این وظایف مسائل بسیار کلی را در سطح جنبش ایران و کردستان مطرح می‌سازد و به هیچ‌وجه به مسائل فوری و وظیفه کنونی نیروها نپرداخته است.

بیشتر وظایف ذکر شده را بصورت شعار عنوان نموده است که تطبیق این وظایف در موارد مشخصه مسائل کردستان مبهم و نارسا است. ما امیدواریم در این رابطه (بخصوص در رابطه با کومه‌له) سازمان پیکار ابهامات و شبهه‌ها را در سطح جنبش از بین ببرد.

"گروه" هوادار کومه‌له

۵۸/۱۰/۲۵

پیش‌نویس مبارزه ایدئولوژیک

